

## حال روز نسل جوان موسیقی درگفت‌وگوبا پیمان خازنی نوازنده تار و آهنگساز

# بلند پروازی خاصیت نسل ما است

■ نخستین تجربه کاری پیمان خازنی **آلبوم «شوخی» بود که در ۲۵ سالگی شما به صورت رسمی معرفی و منتشر شد و جس متفاوت بودن و خلق ایده‌های گوناگون و تجربه کارهای متفاوت با خوانندگان مختلف را ایجاد کرد. چرا ارائه کارهای متفاوت دغدغه آهنگسازان و خوانندگان نسل جوان است؟**

از دیدگاه من موسیقی دو بخش است بخش نخست ذوق و غریزه است که من در ۱۴ سالگی تجربه کردم، بخش دیگر آن تحصیل و پژوهش است و هر دو مکمل یکدیگرند. اگر یک نفر پژوهش را دنبال کند از غریزه باز می‌ماند و اگر غریزه‌اش را دنبال کند آموختن در او آرام آرام فروکش خواهد کرد. اگر حال جامعه‌ما خوب باشد غریزه خوب در من می‌جوشد و اگر بد باشد بالعکس عمل می‌کند. چرا امروزه کار خوب نمی‌شویم برای اینکه حال جامعه خوب نیست. اگر امروز یک نفر آمد کاری ساخت یا شعری گفت و مورد توجه قرار گرفت و به قول معروف هیت شد باید به زمانه نگاه کرد. مگر امروز شاعران بزرگی چون ابتهاج، دککنی و بهمنی در قید حیات نیستند پس چرا از دل این جامعه شعری در نمی‌آید تا حال جامعه را خوب کند! به این دلیل که این هنرمندان به جامعه متصل هستند و این همان غریزه هنرمند است.

■ **بعد از انقلاب هم موسیقی شرایط ناپسامانی داشت اما با وجود این مسائل هنرمندانی بودند که همراه با مردم و جامعه حرکت کردند این در حالی است که شرایط امروز فرهنگ و هنر مملکت ما نسبت به گذشته بسیار متفاوت و بهتر شده است و امکانات بسیاری برای نسل جوان فراهم است اما اغلب هنرمندان نسل امروز تنها یک گوشه نشسته‌اند و ساز خود را می‌زنند؟**

بله قبول دارم آن زمان حال جامعه خوب نبود اما یک هیجان خاصی وجود داشت آن زمان مشکلات جامعه سیاسی و اجتماعی بود اما امروز جامعه مشکل مالی دارد. یعنی اگر نوازنده‌ای پول نداشته باشد نمی‌تواند از خانه به سالن تمزین برود. اگر آهنگساز وضعیت مالی خوبی نداشته باشد نمی‌تواند استودیو بگیرد و آهنگ ضبط کند یا یک نویسنده نمی‌تواند کتابش را منتشر کند این یعنی از بین رفتن انگیزه ها! آن زمان مجبوری به هر طریقی وبا هر تلاشی کارکنی تا پول به دست آوری و ناخودگاه از مسیر اصلی که دوستش داشتی خارج می‌شوی و چاره‌ای نیست. مشکل ما هنرمندان سقوط مارکت موسیقی است. مردم ما برای خرید یک آلبوم موسیقی هزینه نمی‌کنند چون کپی رایج نیست. آن دوران جامعه هیجان داشت و همه از رای خود می‌گفتند و استاد شجریان یک آهنگ می‌خواند روی آن موج هیجان می‌نشست اما امروزه هیچ هیجان و انگیزه‌ای نیست. با مرور فضاهای مجازی چون صفحات اینستاگرام تنها آمار مرگ و میر از کرونا یا قیمت دلار را می‌بینیم و شوک زده می‌شویم. این خبرها چه بهجتی دارد؟ ما سفارانه باید بگیریم حال جامعه امروز ما چندان خوب نیست.

■ **به گفته شما با آنکه در جامعه هیچ میجانی وجود ندارد با این حال ردیابی از مشکلات جامعه در ادبیات و سینما دیده می‌شود و هنرمندان و نویسندگان به معضلات و مشکلات مردم می‌پردازند و آن را روی پرده‌های سینما و صحنه تئاتر یا جلد کتاب خود می‌آورند اما در موسیقی این مسائل به ندرت مورد توجه قرار گرفته است؟**

در حال حاضر تعداد تولیدکنندگان آثاوموسیقی کاهش پیدا کرده است درحالی که تعداد نوازندگان ما بیشتر و بیشتر شده است و تعداد استودیوها هم افزایش پیدا کرده و تقریباً زمان همه هم به اعتقاد من بلند پروازی خاصیت نسل ما است. ابتدا باید شوق و علاقه انجام یک کاری وجود داشته باشد تا آن مسیر را دنبال کنیم. ممکن است در طول زندگی ۱۰۰ محصول موسیقی تولید کنیم که از آن تعداد تنها ۵ مورد آن موفق شود و مابقی مسیر اشتباهی باشد اما با همین تعداد اندک هم می‌توانم تاریخ را به جلو ببرم و شاید هم ۵۰ سال دیگر مورد استفاده مردم قرار بگیرد. اما سؤال این است آیا



ندا سبانی خبرنگار

برخی از استادان موسیقی براین نظردن مسیری که امروزه نسل جوان درموسیقی پیش گرفته‌اند اشتباهه و رو به ابتذل است، برخی دیگرهم نگاه متفاوت تری دارند و شوق و علاقه جوان‌ها را می‌ستایند و می‌گویند دراین شرایط اسفناک همین که موسیقی زنده است و نفس می‌کشد جای شکرش باقی است و خیلی سخت نمی‌گیرند چه مسیری دنبال می‌شود... اما آنچه در افکار نسل نوظهور موسیقی شکل گرفته و دائم به آن می‌اندیشند تجربه و خلاقیت از دیدگاه خودشان است، به نوعی می‌خواهند قواعد بازی را برهم بزنند و پاژل‌ها را آن گونه که علاقه‌مندند در کنار هم چیدمان کنند. نمونه آن آثاری است که در دو دهه اخیر شنیده و تولید شده است، چه در عرصه خوانندگی که شکل و شمایل امروزی تر گرفته و چه در عرصه آهنگسازی که به طور کلی شکل سازبندی‌های موسیقی تغییر کرده است. هنرمندان جوان می‌گویند برای شنیده شدن و رسیدن به مدیوم‌های جهانی باید باورانه نگاه‌ها را تغییر داد و ماحصل آن موسیقی تلفیقی است که این روزها بسیار ساخته و پرداخته شده و گفته می‌شود نیاز بازار امروز است. پیمان خازنی یکی از همین آهنگسازان جوان اما خوش فکر موسیقی ایران است. هم او راه‌های رفته را دارد و بر این اساس در طول فعالیت‌های هنری خود کارهای متفاوتی را تجربه کرده است و همچنان از این کار لذت می‌برد و قصد دارد دنبال کند. خازنی موسیقی را با تار نواری آغاز کرد و در این سال‌ها با هنرمندانی چون سالار عقیلی، سینا سرلک، علی رستمیان، محسن کرامتی و حسین علیشاپور همکاری داشته است. پیمان خازنی در گفت‌وگو با «ایران» دیدگاه خود را درباره موسیقی امروز و نگاه جامعه بیان کرده که در ادامه می‌خوانید.

سید مصطفی ویران

■ پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۹  
■ سال بیست و ششم  
■ شماره ۷۳۸۳

به سمت مدیوم‌های جهانی حرکت کنم اگر بخوام روی اشعار ایرانی با صدای موسیقی سنتی کارکنم همچنان در آن حصار مانده‌ام.

■ **اما در این سال‌ها موزیسین‌های ایرانی توانسته‌اند با تلفیق سازها و خلق یک موسیقی فیورژن با نوختن سازهای اصل، ایران را به دنیا معرفی کنند، حتی اجرای موسیقی‌های بی‌کلام چون نوازندگی استادان کیهان کلهر و حسین علیزاده این قابلیت و توانایی را به اثبات رسانده است. خود من نیز تجربه کاری موسیقی تلفیقی را داشته‌ام اما باز هم تأکید دارم موسیقی ایرانی در فرهنگ جهان، تنها یک اقلیت پر قدمت است و این اقلیت را بیشتر پژوهشگران می‌شناسند و فرهنگ ما برای جهانی شدن در کوچه به پن بست به سرنمی‌برد.**

البته می‌توانیم با خرده فرهنگ هایمان آرام آرام به جلو حرکت کنیم اما با پتانسیل حال حاضر قابلیت شناساندن و معرفی به جهانیا تقریباً غیرممکن است و باید به شکل تلفیقی به جلو حرکت کرد. استاد کیهان کلهر در کنار گروه بزرگ نوازندگان جاده پریشم توانست کمانچه ایرانی را معرفی کند، اما آیا کیهان کلهر به تنهایی می‌تواند فرهنگ خود را معرفی کند؟ این مشکل ما است هر چند کشورهایی چون آلمان، چین و روسیه هم این مشکل را دارند. ما باید مرزهایمان را برداریم ولی آن کار صورت نمی‌گیرد چرا که ذاتاً سنگترا هستیم.

نکته دیگر حمایت‌های دولتی است مسئولان فرهنگی باید قبول کنند اگر نگاه مثبت و حمایتی برسر موسیقی نباشد موسیقی ما نمی‌تواند جهانی شود. اگر امروز موسیقی ما توانست جاذبه اسکار را از آن خود کند از طریق همکاری و حمایت‌های مسئولان جمهوری اسلامی ایران بوده است اما برای موسیقی تا به امروز حمایتی نبوده و نیست و تا دل نگرانی و حمایت حکومت یک کشور نباشد موسیقی آن فرهنگ بدرستی شنیده نمی‌شود. مسئولان باید مبلغ فرهنگمان باشند و نگاه مهربان تری به موسیقی داشته باشند. به عنوان مثال استاد علیزاده توان بی‌همتا دارد اما زمانی که جاذبه شوالیه فرانسه را به ایشان دادند قبول نکرد و گفت باید حکومت خود را زمن حمایت کند و فضایی به وجود آورد.

■ **تکنولوژی در جهان امروز چقدر در هنر و نسل نوظهور موسیقی تأثیر گذار بوده است؟**

تکنولوژی می‌تواند هم موفق عمل کند و هم ضربه بزند. تکنولوژی و نرم افزارهای جدید در موسیقی از یک سو امکانات خوبی در اختیار مردم و هنرمند قرار می‌دهد و ایده‌ها و ذهنی سرعت شکل می‌گیرد اما از یک سو عاطفه و هنر را از بین می‌برد و هنرمند با هوشت کسی است که بتواند از تکنولوژی استفاده درست داشته باشد تا کمترین آسیب به عاطفه و احساس هنری اش وارد شود.

■ **ا پروژه ساز شهری که این روزها مشغول به انجام آن هستید کمی توضیح دهید؟**

موسیقی ازهنست درون خود خارج شده و به شهر آمده است و در اینجا هنر بین رشته‌ای شکل گرفته است و درواقع راه فراری از تکرار و یکنواختی است. هدف از این کار بر اساس ایده یک شهر ساز شکل گرفته است. خانم استیژا ضیایی فعال حوزه شهر و طرح ساز شهری «سروستان» هستند و شنا با حوزه موسیقی و در اجرای این پرفرومنس که ایده ایشان بود بسیار کمک کردند. در ابتدا انجام این کار برای من غریب بود و موضوع آن نصب یک سازه آهنی در فضای عمومی شهر است. طرح نخست براساس زیگورات چغانتزیل بود که در فرهنگسرای نیابوران رونمایی شد و یکسال در حیط اصلی قرار داشت و مورد استقبال قرار گرفت. هدف اصلی از اجرای سازهای شهری در فضاهای عمومی در ایران آشنا کردن شهروندان با صداها و الگوهای ریتمیک و سازهای مختلفی است که شاید کمتر در زندگی روزمره شهروندان ایرانی نقش برجسته‌ای داشته باشند.

■ **سؤال آخر؛ چشم انداز شما از آینده موسیقی ایران چیست؟**

دورنمای موسیقی ایران خوب است اما حال این روزهایش خوب نیست! امروز حال موسیقی بدتر از همیشه است و اگر بخوایم موسیقی را چون درختی تصور کنیم برگ‌هایش در حال ریختن است و شاید شاخه‌هایش هم در حال شکسته شدن باشد ولی خب نقطه جذابی ریشه مستحکم است که با این مشکلات ضربه پذیر نیست. من به آینده خوش بین هستم فقط امیدوارم این شرایط باعث از بین رفتن انگیزه و پرمزیده شدن هنرمندان این روزها نشود.

می‌کنند گویا فرهنگ به سخن آمده است، سال‌ها کار پژوهش انجام داده‌اند و با موسیقی بسیارعجین هستند. از آن روز به بعد این آشنایی و دوستی بیشتر شد تا آنجا که در این فکریودم یک مجموعه آلبوم موسیقی با دکلمه ایشان منتشر کنم که متوجه شدم پیش‌تر کار شده بنابراین تصمیم گرفتم با بهره بردن از اشعار خودشان ملودی بسازم، تا کنون نزدیک به سه کار تولید شده که دو اثر با عنوان «نوروز منی تو!» و «الون» (به معنای الان) منتشر شده است. پیرو کنجکاوی هایم و تجربه بیشتر تصمیم گرفتم چون خود ایشان هم گیلکی هستند یک کار با گویش و خواش گیلکی منتشر کنیم که عطر و بوی خاص خود را دارد. درواقع دوست داشتم بدانم موسیقی من بر زبان و گویش‌های دیگر چه تجربه‌ای خواهد داشت! البته همیشه باز بودن پایان کار برایم جذابیت خاصی دارد و این کار تجربه خوبی بود و علاقه‌مند هستم همچنان ادامه داشته باشد.

■ **به تازجه به حس نوگرایی و تجربه‌های متفاوت که در شما همچنان دیده می‌شود چه چشم اندازی از پیمان خازنی خواهیم داشت؟**

ریشه همه اتفاقات در زبان است درواقع زبان پیچیده‌ترین و پیرشرفته‌ترین تکنولوژی جهان است اگر بتوانم هنرم را به زبان متصل کنم و برپایه زبان نگاه دارم و این فصل مشترک در آثارم وجود داشته باشد می‌توانم همیشه به روز باشم و همیشه منبکی برای استخراج دارم حتی در طول تاریخ. به نظر من هنرمندانی توانسته‌اند خود را در طول تاریخ حفظ کنند که متصل به ریشه زبان بودند. این روزها مدتی است که موسیقی جهان را دنبال می‌کنم و می‌بینم مخاطب گسترده‌ای را شامل می‌شود اما فرهنگ ما به خاطر زبان فارسی مشخصه محدودی دارد و برای وسعت میدان ارائه‌ام، چاره‌ای ندارم که

و هنر جدی هستند محدود شده است اما هر خلاقیتی مورد پذیرش جامعه ما نیست. نوآوری معیار و اندازهای دارد، خود من نیز به دنبال تجربه‌های بیشترم اما اگر از آن میزان تعریف شده فاصله بگیرم از ریشه فرهنگ و هنر کشورم جدا می‌شوم. از یک سو نه فشار و نه نظارتی روی فضای آداب و ادب و از سوی دیگر حساسیت‌هایی که در تلویزیون و ارشاد وجود دارد موجب شده این سختگیری از فضاهای مجازی بروز کند و نتیجه آن می‌شود تتلو و این قسمت تأسف بار موسیقی ما است. ما برای فضای مجازی تربیت نشده‌ایم و این فضاها برای جهان سومی‌ها نیست چرا که فرهنگ استفاده از آن را نمی‌دانیم. موسیقی نیاز به رسانه دارد و نداشتن آن موجب شده در این سال‌ها ضربه بسیاری بخورد اگر رسانه داشتیم موسیقی خوب از بد تفکیک می‌شد. این روزها خواننده تراز اول مملکت ما چاره‌ای ندارد کارش را در اینستاگرام منتشر کند یا آیا کار پانی موسیقیدان و پیانیست معروف جهان خبر اثر نداشت! را در اینستاگرام منتشر می‌کند؟ من براین نظرم اگر بعد از انقلاب یکسری از موسیقی‌ها خیلی خوب شنیده شد به این علت بود که گذاشتند مردم از صداوسیمنا بشنوند و فضای مجازی و ماهواره‌ای نبود اما امروز با یک دکمه همه چیز تمام است.

■ **برگردیم به کارهایی که این روزها مشغول انجام آن هستید، پروژه‌هایی در همکاری با آقای شمس لنگرودی شاعر شناخته شده کشورمان. در مورد این همکاری کمی توضیح دهید؟**

هوددا ۷ سال پیش استاد لنگرودی روی یکی از کارهایم با نام «کجاست خانه باد» مقدمه‌ای نوشته بودند که بسیار دوست داشتم و این موضوع سبب شد با کارهای ایشان بیشتر آشنا شوم. آقای لنگرودی تنها یک شاعر نیستند هرگاه صحبت

### جوان‌ها می‌دانند زیبایی کجاست...

هر بار به جوان‌ها آسمانی داده شده، دیده‌ایم که آنها را بکوترها، پرند ه تراند، اصل این است که، بیکان بیکان آدمیان، با حصه‌ای عادلانه از دارایی‌های زیباشناختی، بدبیا وارد می‌شوند، برخی، بزودی ملفت می‌شوند که غزال‌های نوشته‌ام، بهتری می‌دوند و مثل ششکوه‌های گیلان که در بهارها می‌شکفند، کارخانه‌های ریواسازی آنها هم، در همان جوانی به اوج تولید خود می‌رسد،

و بعدتر با گذشت سال‌ها تولید کارخانه ریواسازی آدمی کند کار می‌کند، شاید بعلت کمبود مواد اولیه، با کهنه شدن ماشین آلات است و یا علت‌های ناشناخته دیگری، که من با تجربه‌های تاریخی‌ام، به این باور رسیده‌ام تولید محصولات کارخانه ریواسازی، در جوانی مرغوب تر، جذاب تر و ماندگار تر است، جوان‌ها آثارشان دل و نشانه و شور انگیز است، از این نظر تولید موسیقی با دیگر خله‌های زیباشناسی متفاوت است، زیرا تنها در موسیقی است که برخی در کودکی به چکاد هنر خود می‌رسند، مانند موتزارت، ویاودی و دیگرها، از هنرمندهای خودی، علی قزو، که تالی و هم‌دوره دیوید اویسترناخ و یهودی منوئین بوده است، شش سالگی در جنگل‌های وین، را ه می‌شده و او در آن سن و سال چنان ویولنی می‌نواخته که آسمان را یکسر ابری پوشانده، باران‌ها تبدیل به جنگل، تبدیل به درخت توسکا، صنوبر و پید سفید می‌شدند، براین پایه اگر توقع تولید آثار اهاان اهان داری داریم، از موسیقیدان‌های جوان متوقع باشیم، که کارخانه ریواسازی ایشان در جوانی فعال است، آنها در جوانی آماده خیز برداشتن و دیدن به سمت راه‌های نرفته‌اند، داوطلب عزیمت به راه‌های ناشناخته و صعب العبورند، اساساً، آدمیزاده در جوانی برخی کارها را بهتر انجام می‌دهد، بزرگی، اگر بخوایم مصداقی بگوییم، در سال‌هایی‌دور شده از این سال‌ها، عنصر روی، در طبقه بالای جایی، با چند نفر هنرمند جوان در سمت تولید یک اثر موسیقی آشنا شدم و با ایشان همکاری کردم، اکنون



محمد صالح عا شاعر و نویسنده

مایل‌ام از همه آنها و ارزش‌های پیدا و پنهان‌شان سخن بگویم، اما از آنجا که (کلوز آپ) تنها جای یک نفر است، من هم از میان همه آن هنرمندان، تنها چکهای درباره آقای پیمان خازنی آهنگساز آن گروه می‌گویم، این روز آنجا آنها ازمن خواستند، غزلی از حافظ را که انتخاب کرده بودند، برایشان بخوانم، ومن، چون درباره خودم، اطلاعات‌ام بیشتر از آنها بود، می‌دانستم، شعرهایی را که خودم نوشته‌ام، بهتر می‌خوانم، می‌خوانم به ایشان هم بگویم، اما شرمی چاک چاک مانع شد، نگفتم، در عوض کوشش کردم به آنها نزدیک‌تر شوم، که مقیده دارم، یکی از راه‌های نزدیک‌تر شدن به جوان‌ها، باز کردن سرشوخ‌ی است، من هم سرشوخ‌ی را باز کردم، وقتی که طرح روی جلد سی‌دی را به من نشان دادند، گفتم، من از شما آقایان معروف‌ترم، بهتر است اسم مرا بزرگ‌تر بنویسید، آنها آنقدر نجیب، محترم و صاف و صادق بودند، که شوخی مرا به جد عمل کردند و واقعاً اسم مرا بزرگ‌تر نوشتند، رفتار ایشان بویژه موسیقی شریف آقای خازنی موجب شد، یادشان، گاهی از دلم رد شود، از دور به آثار ایشان نگاه کنم، از جمله راه‌های درست و پیر جرمی که ایشان پیش گرفته‌اند، هزینه کردن استعدادشان روی موسیقی‌سازی است، شما بهتر می‌دانید که موسیقی ما همواره همراه شعر و ترانه به کمال می‌رسد، مخاطب موسیقی سازی (اینسترومنتال) اغلب از نخیگان‌اند، اما در این سال‌ها هنرمندانی چون آقای خازنی و دیگر هنرمندهای جوان مان، در سمت تغییر دادن ذائقه موسیقایی ما هستند، تلاش می‌کنند، ما موسیقی‌سازی را هم، ذائقه کنیم، پس باور کنیم، ایجاد تغییرها و نوآوری‌ها، در جوانی مقدور است، بودا هم عقیده دارد، آنچه ما را از اینجا به آنجا می‌کشاند، عامل اساسی اش، گرسنگی و عشق است، دودیده‌ای که همواره در جوان‌ها قل‌قل می‌زند، اما اگر جوان‌های ما دستشان کوتاه است، به خاطر این است که، پیرمردها، بی آنکه مقصدی داشته باشند، هر روز صبح زود بیدوبود، می‌روند، سوار مترو می‌شوند، جامی می‌گیرند، تا احتمالاً جایی برای رفتن و رسیدن جوان‌ها باقی نماند، من هم چیزی نگفتمن را از همین جا شروع می‌کنم.

۱۵ | موسیقی

### آنها هم روزی جوان بودند

در موسیقی ایران بزرگانی متولد شده‌اند که نام و هنرشان در تاریخ موسیقی ثبت و ماندگار شده است، بزرگانی که هر کدام حافظ و میراثدار فرهنگ و هنر اصیل ایران زمین هستند. اغلب موسیقی در خانواده این هنرمندان موروثی بوده و نسل به نسل منتقل شده است و همین امر سبب شده از همان دوران کودکی و نوجوانی آشنا و آگاه به نواهای موسیقی باشند، اگرچه هر کدام در این مسیر مشقت‌های بسیاری متحمل شده‌اند اما راه را از بیراه تشخیص دادند و آلبوم‌های نخست هر کدام گواه بر دانش و آگاهی و خلاقیت و نوآوری در این عرصه است.

■ **کنل علینقی وزیر** از موسیقیدانان بزرگ ایرانی است. وزیر ی سال ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. پدرش موسی‌خان وزیر معروف به موسی‌خان میرپنج، سرتیپ قزاق‌خانه بود و زمانی که چهارده سال سن داشت به همراه پدرش



به استرآباد (گرگان) رفت و از شیپورچی‌های آن قشون نواختن شیپور را فراگرفت. در پانزده سالگی نزد دایی‌اش حسین‌علی‌خان فراگیری تار را شروع کرد و بعد از آن مراتب آموختن را ادامه داد و امروز نام او به عنوان یکی از پیشگامان آهنگسازی برای اجرای ارکستری موسیقی ایرانی شناخته شده است.

■ **ابوالحسن صبا** سال ۱۲۸۱ در تهران متولد شد. صبا از آهنگسازان و نوازندگان شناخته شده و از برجسته‌ترین چهره‌های موسیقی معاصر ایران است. او موسیقی نواختن سه تار را ابتدا از پدر آموخت و بعدها در مدرسه عالی موسیقی که علینقی وزیر بنیان گذاشته بود، مشغول به تحصیل شد. صبا در ۲۲ سالگی دانشجوی ممتاز و تک‌نواز برنامه‌های مدرسه عالی موسیقی شد. نخستین اثر ضبط شده صبا قطعه زرد ملیحه با ویولن بود که سال ۱۳۰۶ در قالب صفحه تولید شد.

■ **حسین دهلوی** موسیقیدان، آهنگساز و رهبر ارکستر سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد. او آموزش موسیقی را از پنج سالگی نزد پدرش، معزالدین دهلوی که از شگردان علی اکبر شهنازی بود، آغاز کرد و در ۹ سالگی با تشویق مادرش به ساز ویولن علاقه‌مند شد و بعد آن آموختن ویولن را نزد ابوالحسن صبا آموزش دید. نخستین اثر ارکستری دهلوی به نام «سبک بال» در سال ۱۳۳۲ (در سن ۲۶ سالگی) در دستگاه شور ساخته شد.



■ **جلال ذوالفقون** سال ۱۳۱۶ در آباد متولد شد. موسیقیدان، ردیف‌دان و نوازنده برجسته سه‌تار. او در کودکی به همراه خانواده‌اش به تهران آمد و فراگیری موسیقی را در ده سالگی در خانواده‌ای اهل موسیقی آغاز کرد و بعد آن برای ادامه تحصیل به هنرستان موسیقی ملی رفت و در آنجا با سازهای دیگر چون تار و ویولن آشنا شد. ذوالفقون در سال‌های جوانی به تحقیق و پژوهش در زمینه موسیقی پرداخت و طی این سال‌ها آلبوم‌های موفق و جاودانه‌ای منتشر کرده است.



■ **محمدرضا لطفی** سال ۱۳۲۵ در گرگان متولد شد. لطفی ردیف‌دان، موسیقیدان، آهنگساز، نوازنده برجسته تار و سه‌تار و کمانچه است و در زمینه موسیقی پژوهش‌های بسیاری داشته است. به گفته او، پدر و مادرش عاشق و دوستدار موسیقی بودند. پدرش خواننده و نوازنده تار بود و آشنا به موسیقی. لطفی بعد از گذراندن تحصیلات عمومی در گرگان برای فراگیری ساز تار به تهران آمد و در همان نوجوانی در کلاس‌های شبانه هنرستان موسیقی شروع به آموختن کرد. لطفی در ۳۰ سالگی آلبوم «جان جانان» را با صدای محمدرضا شجریان منتشر کرد.



■ **بروین مشکاتیان** سال ۱۳۳۴ در نیشابور متولد شد. آهنگساز، موسیقیدان و نوازنده سنتور. مشکاتیان به نواختن سه تار نیز آشنایی داشت. او مقدمات موسیقی را از شش سالگی نزد پدرش، حسن مشکاتیان، که استاد سنتور نوازی و آشنا با ویولن و سه‌تار بود، آموخت و تا پایان دوره متوسطه همچنان در پیشگاه پدر به فراگیری و تمرین مشغول بود و بعد آن سال ۱۳۵۳ وارد دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه تهران شد. مشکاتیان اولین آلبوم خود را با نام چاووش در ۴ همکاری با لطفی در سن ۲۳ سالگی منتشر کرد.



■ **حسین علیزاده** از آهنگسازان و نوازندگان شناخته شده موسیقی ایران است. علیزاده سال ۱۳۳۰ در تهران متولد شد و موسیقی حدوداً از ۱۳ سالگی آغاز کرد و سال ۱۳۴۳ به هنرستان موسیقی رفت و بعد آن به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفت و همزمان در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به یادگیری و اجرای کنسرت پرداخت. اواز همان دوران موسیقی را به صورت جدی و حرفه‌ای در محضر استادان بزرگ ادامه داد و توانست در ۲۶ سالگی (سال ۱۳۵۶) آلبوم موفق «سواران دشت امید» را منتشر کند و در همان سال دومین قطعه معروف «حصار» را به بازار موسیقی ارائه کرد.

